



- آیه ۴۶: هر کدام از عبارات‌های قرآن مانند عبارت «أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» یک کُد می‌باشند. معنای این عبارت این است که خدا حکم می‌کند بین آنچه آنها اختلاف داشتند. وقتی آیات را بررسی می‌کنیم در می‌یابیم که دعوا بر سر عبودیت است و چون مبنای افراد عبودیت غیر خدا بوده بین آنها اختلاف ایجاد شده است.

- آیات ۴۷ و ۴۸: در این آیات دو واژه «سوء» و «حَسَن» آمده است. سوء مصدر است و وقتی گفته می‌شود، «سینه» حالت صفت پیدا می‌کند. یعنی مجموعه‌ای از صفات، رفتار و اندیشه را شامل می‌شود که نهادینه شده و به شکل بد در آمده است. در آیه ۴۸ آمده است که سینه و سوء هر دو در قیامت برای فرد آشکار می‌شود.

- آیه ۴۹: در این آیه واژه‌های زیر مطرح شده و نشان داده می‌شود که بدی‌ها نسبت به هم جایگاه دارند که این آیه جایگاه واژه‌های زیر را نسبت به هم مشخص می‌کند. جایگاه داشتن بدی‌ها نسبت به هم یعنی بعضی از بدی‌ها «مقدمه» اند و بعضی «لازمه» و تعدادی هم «نتیجه». یعنی بدی‌ها فرآیند دارند (از تشکیل تا نتیجه). از زمانی که کار بدی شکل می‌گیرد تا زمانی که برای فرد به عذاب تبدیل شود.

- ✓ سوء
- ✓ سینه
- ✓ ما کسبوا
- ✓ فتنه
- ✓ عذاب

- آیه ۵۱: اصابه سیئات به جای قنوت برای انسان قنوط می‌آورد.

✓ اصابه سیئات = بدی کردن و بدی دیدن

✓ قنوط (یأس) ≠ قنوت

- به وضوح مشخص است که اصابه سیئات، نتیجه فرآیند است.

- آیات ۵۳ تا ۵۵: بدی‌ها «عذاب بغته» یا همان عذاب‌های ناگهانی تولید می‌کنند یا در انسان حسرت ایجاد می‌کنند.

- در آیه می‌گوید: ما ساخر بودیم. این ساخر بودن خودش تشکیل سوء می‌کند.

- ساخر بودن یعنی به سخریه گرفتن / مسخره کردن

- آیه ۵۶: یک نفر را انتهای خط فرستاده و او عقبه خودش را مشاهده می‌کند. او وقتی به بدی‌های خود می‌نگرد می‌فهمد که کدام بدی، از همه بدتر بوده است. دانستن این مطلب برای ما مهم است که آن بدی را برای زندگیمان حذف کنیم. بسیار مهم است که انسان بفهمد کدام بدی کلیدی است. اولین بدی «ساخر بودن» است.

- آیه ۵۷: دومین «خودبزرگ بینی» است. فرد بدکار باز هم در قیامت می گوید: «اگر خدا می خواست من هدایت می شدم».

- آیه ۵۸: دوگانگی در رفتار و باور مشکل بعدی فرد است. او نسبت به «نعمت» و «نقمت» رفتارش دوگانه است.

- مطرح نبودن آیات برای فرد مشکل بعدی اوست. اعم از آیات طبیعی، تکوینی و آیات قرآن، آیات پیامبر و امام، علماء و همه را آیه نمی بیند و استکبار می ورزد.

- ریشه همه بدی های بالا در آیه ۵۹ ذکر شده است.

- آیه ۵۹: سه صفت زیر ریشه همه بدی هاست:

- ۱- استکبار
- ۲- تکذیب آیات
- ۳- کفر

- آیه ۶۰: نمی توان انتظار داشت که گناه کنیم و صورتمان سیاه نشود.

- آیه ۶۱: «مسّ سوء» نشان می دهد که سوء با فرد امتزاج پیدا می کند. مثال: رنگ سفید تخته وایت برد با آن امتزاج پیدا کرده و اگر رنگ سفید آن را برداریم انگار دیگر تخته نیست. به نوعی شخصیت تابلو، با رنگ سفید آن معلوم می شود.

- مسّ یعنی چنان با آن یکی شده که مانند خودش شده است. «تقوا» مانند مانعی است که باعث می شود سوء به فرد نچسبد.

- بنابراین در این عالم امکان «عصمت پیدا کردن» هست. اگر کسی تقوایش دائمی باشد عصمت پیدا می کند زیرا دیگر هیچ سوئی پیدا نمی کند.

- آیه ۶۲: یکی از چیزهایی که خدا در قرآن اصرار دارد انسان بفهمد این است که «خدا»، خدای همه چیز است و فقط مال انسان نیست. صفات خدا نیز برای همه موجودات است. بنابراین خدا در این آیه گفته است: «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ» یعنی مهم است بدانیم خدا بر هر چیزی وکالت دارد. وکالت داشتن بر هر چیز یعنی اگر شیء، شیء است خاصیت و اثرش «وجودی» است و مال خودش نیست.

- هر شیء بروز حسنی دارد و بروز مال خودش نیست. به همین علت می گوئیم: «خدا بر آن چیز وکالت دارد».

- اگر انسان این موضوع را برای همه اشیاء بپذیرد حتماً برای خود انسان هم می پذیرد بنابراین اگر صفت خوبی از خودش ابراز کرد نمی گوید: «عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي»، «یعنی نمی گوید: «بر اساس توان خودم بوده است» (آیه ۷۸ سوره مبارکه قصص).

- ما چون خودمان را جدای از موجودات می دانیم:

✓ اولاً: فهم تسبیح موجودات برایمان سخت است.

✓ ثانیاً: برای خودمان شأن مستقل و استکباری قائل می شویم.

- آیه ۶۳: «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی آسمان و زمین کلید و قفل دارد به این معنا که هم می توان کاری کرد آسمان باز شود و هم می توان آن را بست. یعنی می توان کاری کرد که رزقمان زیاد شود و یا کاری کرد که رزقمان کم شود. (در سوره مبارکه شوری

راجع به قفل و کلید داشتن آسمان و زمین مفصل سخن گفته شده است)

- آیه ۶۴: اگر کسی کاری کند که خلاف عبودیت خدا باشد، نشانه «جهل» اوست و فقط جهل است که می‌تواند انسان را امر به عبودیت غیر خدا کند. یعنی هر جایی علم باشد حتماً عبودیت خدا هم هست. بنابراین اگر کسی یا گروهی به ظاهر عالم بودند و مسیر عبودیت خدا را طی نکردند، آنها حتماً طبق فرهنگ قرآن جاهل‌اند. «جاهل» به این معنا که مبانی او تاریک است و از غیر خدا تبعیت می‌کند.

- آیه ۶۵: پیامبر حتی در اینکه «برای خدا شرک قائل نشود» آن را وابسته به وحی می‌داند.

- این آیه راجع به شرک، قانون و مطلبی مهم را بیان می‌کند. «شرک»، عامل هبط اعمال است یعنی اگر کسی کوهی از حسنات داشته باشد شرک باعث انفجار و نیست شدن این حسنات می‌شود.

- «شرک» در اینجا در مقابل «شکر» است زیرا بلافاصله در آیه می‌گوید: «عبودیت کن و شکر داشته باش».

- شکر: یکپارچگی در ادراک تا رفتار بر اساس حکم خداست.

- شرک: چندگانگی ادراک تا رفتار بر اساس حکم غیر خداست.

- شکر نظامی یکپارچه ایجاد می‌کند. (یکپارچگی درونی = خلوص)

- چنین فردی اندیشه‌ها و باورش توحیدی است. عاطفه و رفتارش نیز توحیدی است. توحید در فرد، یکپارچگی ایجاد می‌کند، او همان‌طور که توحیدی می‌فهمد، توحیدی عمل می‌کند. شرک یعنی فرد به گونه‌ای می‌فهمد اما به گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. او به هم ریختگی دارد.

- انسان در جایی، هر کار درستی را که می‌فهمد و عمل می‌کند و بدون هیچ نوسانی تابع حکم خداست، در حال «شکر» است.

- انسان وقتی در نوسانات قرار می‌گیرد و پای «هوای نفسانی» به میان می‌آید از حوزه شکر خارج می‌شود.

- آیات ۶۷ و ۶۸: چقدر باشکوه است این فکر که انسان یکبار دیگر زنده می‌شود و نفخه‌ای دیگر در او ایجاد می‌شود. چقدر انسان باید انتظار این دوباره زنده شدن را بکشد.

- آیه ۶۹: در این آیات اتفاقاتی را مشاهده می‌کنیم که بعد از زنده شدن دوباره می‌افتد. در آن زمان همه جا چراغانی است زیرا همه جا با تور پروردگار روشن می‌شود.

- انسان در طبعش با نور، ارتباط عمیقی دارد و برای همین وقتی می‌خواهد خوشحالی‌اش را ابراز کند آن مکان را چراغانی می‌کند.

- خدا در بین این چراغانی از نور خودش، یک مثلث تشکیل داده است شامل: ۱- کتاب ۲- نبی ۳- شهید

- «کتاب» شامل هر آنچه که کتاب است اعم از نفس انسان، قرآن، ام‌الکتاب و ... است.

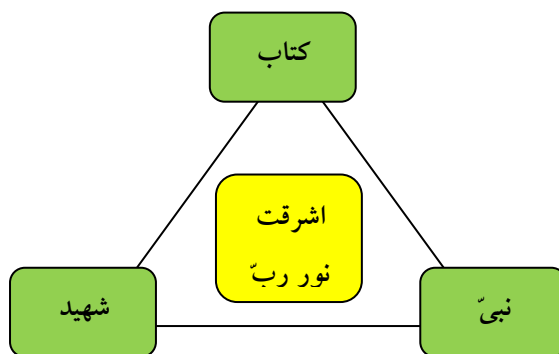
- شهید گواهی می‌دهد نبی خبر را رسانده است. ضمناً بر کتاب بودن کتاب، گواهی می‌دهد و سپس گواهی می‌دهد بر اینکه کتاب به نبی رسیده و گواهی می‌دهد به اینکه نبی چه کرد بعد از اینکه کتاب به او رسید.

- چه بسا مقام شهید از نبی بالاتر باشد زیرا شهید بر نبی هم شهادت می‌دهد.

- شهید: نوعی احاطه بر شیء است که باعث حفظ سر حقیقی آن شیء می‌شود.

- وقتی وجود نزول پیدا می‌کند، به «موجود» تبدیل می‌شود. موجود در دنیا قرار می‌گیرد.

- شهید بودن خدا یعنی «خدا احاطه دارد بر اینکه وجود بر موجود نزول پیدا می‌کند و موجود امکان بروز پیدا می‌کند و موجب حفظ آن می‌شود (احاطه = علم + حفظ)»



- آیات ۷۰ و ۷۱ و ۷۲: در اثر «قوانین کتاب»، «انطباق شهید» و «اتمام حجت نبی» قوانین ثابتی در عالم وجود دارد که آدم‌ها را دسته‌بندی می‌کنند. یعنی قوانین آنها را دسته‌بندی می‌کند. آدم‌های خوب و بد تبدیل به «زمر» می‌شوند. یعنی مجموعه آدم‌های بد در گروه‌های مختلف قرار می‌گیرند با درجات مختلف. مثال: آدم‌هایی که حسد دارند همه در یک گروه هستند.

- زمر به معنای «گروه شدن» است.

- گروه شدن انسان‌ها در موقع پاداش یا جزا که به واسطه کتاب، شهادت، نبوت اتفاق می‌افتد و نشان از قانونمند بودن هدایت و ضلالت دارد.

- در سوره مبارکه واقعه هم این مطلب آمده است و افراد را «کنتم ازواج ثلاثه» یعنی سه دسته دانسته است اما در این سوره چون علت این گروه شدن را «کتاب»، «شهادت» و «نبوت» ذکر می‌کند، «زمر» نامیده است. در سوره واقعه صرفاً سنخیت را مطرح می‌کند ولی در اینجا قانون مهیم بر این گروه شدن را ذکر می‌کند. در اینجا «ارتباط بین قانون و حقیقت است با طیف شدن». در واقع قانون و حقیقت طیف شدن در اینجا بسیار مهم است نه فقط خود طیف شدن.

- بنابراین درون زمر سه مفهوم «کتاب، نبی و شهید» به علاوه مفهوم «گروه شدن» وجود دارد.

- پس «زمر» گروه شدن افراد است بر اساس مثلث «کتاب، نبی و شهید».

- روز قیامت هر گوسی به اعتبار شنیدنش فرکانسی را می‌گیرد.

- هر سوره‌ای از قرآن یک مدل آدم خوب معرفی می‌کند و در ما آرزوی همنشینی با او ایجاد می‌کند.

- مقام شهادت یعنی اینکه انسان بتواند آرزو کند و از خدا همنشینی با همه خوبان را بخواهد.

- راه تحقق این مسئله «قرآن خواندن» است. یعنی اینکه انسان هر سوره‌ای از قرآن را بخواند و دنبال آدم خوب آن سوره باشد و آرزو کند تا با آدم خوب آن سوره هم سنخ شود.

- مقام قرآن مقام شهادت همان کتاب است. یعنی سال‌های بسیاری باید عمرمان را صرف کنیم شاید قدر قرآن را بفهمیم.

✓ قرآن مقام‌ساز است.

✓ قرآن شهیدساز است.

✓ قرآن آمده است که دست تک تک افراد را بگیرد و آنها را شهید کند زیرا خودش شهید است.

✓ قرآن بخیل نیست هر کسی سراغ قرآن آید، قرآن به او می دهد.

- آیه ۷۴: «عمل»، نقش ثبت در انسان دارد. باورها تا به عمل در نیایند در انسان ثبت نمی شوند. اگر عمل کنیم اجر داریم.

- آیه ۷۵: مقام انسان به جایی می رسد که می تواند ملائکه را ببیند. چون ملائکه مجردند یعنی مقام مجردینی به انسان دست می دهد.

او می تواند ملائکه را حول عرش ببیند. (عرش نیز مجرد است). یعنی آنها رؤیت شهودی دارند.

- «بدی» چشم خوبی انسان را پر می کند و انسان را نسبت به خوبی نابینا می کند.

- اگر کسی نتواند در این دنیا از بدی ها خارج شود هیچ گاه نمی تواند خوبی را ببیند و این بدترین عذاب است.

- هر شکوفایی در زمین از آن مؤمنین می شود.

- مؤمن ساختاری دارد که بدی های جامعه با او یکی نمی شود. / با او مس نمی شود. وقتی با بدی برخورد می کند از او خوبی استخراج

می شود.

- دنیا برای مؤمن در هر حالتی خوب است.

زنگ دوم:

- سور حوامیم پیوستگی خاصی با هم دارند و همه آنها نیز پیوستگی خاصی با سوره مبارکه زمر دارند.

- این پیوستگی سبب می شود که بتوان مفاهیمی را با هم نگاه کرد که در این سور وجود دارد.

- آیه آخر سوره مبارکه زمر شبیه آیه ۷ سوره مبارکه غافر است.

✓ آیه ۷ سوره مبارکه غافر:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷)»

فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که پیرامون آنها، به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند [و می گویند]: پروردگارا! رحمت و دانش تو شامل همه چیز شده است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال نموده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار.

✓ آیه آخر سوره مبارکه زمر:

«وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۵)»

و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش حلقه زنان به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند، و [سرانجام] میان بندگان به حق داوری می گردد و گفته می شود: ستایش ویژه خداست که، پروردگار جهانیان است.

- فرشتگان پیرامون عرش کارشان این است برای کسانی که ایمان آورده اند استغفار کنند. آنها را داخل بهشت کن همان بهشتی که به

آنها وعده دادی.

- ملائکه آدم های روی زمین را به نسبت سیئاتشان می بینند. آنها می بینند که افرادی نسبت به سیئه، تقوا (وقایه) دارند یا ندارند. یعنی

انسان ها را به نسبت «سوء» و «حسن» می بینند. اگر افراد تقوا داشته باشند «حسن» دارند و اگر نداشته باشند «سوء» دارند.

- در سور حوامیم و زمر، موضوعاتی به نام «حُسن»، «حسنه»، «سوء»، «سینه»، «أحسن» و «أسؤا» برای انسان مطرح می‌شود.

حُسن ← حَسَنَه ← أحسن

سوء ← سینه ← أسؤا

اگر ویژگی‌های مؤمن و کافر را از آیات شناختی، رفتاری و صفاتی، این سور استخراج کنیم، مؤمن و کافر آن خاص‌اند. اگر ویژگی‌های مؤمن را بفهمیم، هدفمان رسیدن به مؤمن این سوره می‌شود و سپس برمی‌گردیم به آیات اولیه که شناختی است و این آیات را بر اساس رسیدن به چنین مؤمنی می‌خوانیم، این‌گونه این آیات از کلی بودن خارج می‌شوند.

- مؤمن خاص این سوره کسی است که از سینه دور است که به آن «مُحسن» گوئیم.

- خدایا ما می‌خواهیم تلاش کنیم تا سینه در وجودمان رخنه نکند (این همان «رحمت» است اعم از رحمت رحمانیه و رحیمیه).

- باید هر کسی مناسب با ظرف وجودی‌اش از بدی‌ها دور باشد.

رحمت رحمانیه: یعنی «توسعه وجودی» پیدا می‌کند و موجودی بالاتر می‌شود (شامل خلق شدن و فطر شدن است).

رحمت رحیمیه: یعنی «پاداش» می‌گیرد و «هدایت» می‌شود. (شامل بروزات می‌شود)

- بنابراین هر کسی مراقبت از سیئات کند طبق فرموده سور غافر و زمر عطا می‌شود «رحمت» خواهد بود.

- هر جایی بحث وجود و موجود شدن باشد، «رحمانیت» است و هر جایی بحث هدایت و پاداش به میان آید «رحیمیت» است.

✓ سینه: سوء عبارت است از عمل یا عکس‌العملی که مطابق رضایت خدا نباشد.

✓ حُسن: عبارتست از بروزی که مطابق رضایت خدا باشد.

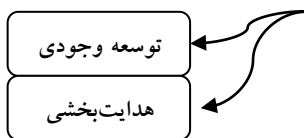
✓ حسنه: عبارتست از بروزی که قابلیت ثواب‌دهی را یافته باشد. (عطای رحمت) = آثار رحمت

قابلیت ثواب‌دهی دارد یعنی تشخیص و تعین یافته است، معلوم است، از ابهام خارج است، تفصیل یافته و در نتیجه قابل

انجام دادن است. از مفهوم کلی خارج شده و به عملیات رسیده است.

✓ سیئات: بروزاتی که قابلیت عذاب و محرومیت دارند. (محرومیت از رحمت)

✓ حُسن در معنای بالاتر: عبارتست از بروز رحمت



- بروز: اثر موجود را «بروز» گویند. (یعنی آثاری که موجودات از رحمت خدا می‌دهند). البته به شرطی که بروز حُسن باشد.

- توجه: مصادیق حُسن اگر ناشناخته باشد، قابلیت انجام دادن نخواهد داشت.

- مهم این است که بدانیم انسان به وسیله حُسن و سوء‌اش در عالم درجه‌بندی می‌شود.

- محسن: بروزدهنده حُسن

- حسنه: کار تشخیص یافته حُسن

- خلاصه اینکه:

✓ حُسن: انجام خیر با یک جلوه

✓ حسنه: خیراتی که به صورت مشخص امکان برای آنها گذاشته شده تا ظهورات و جلوه‌های زیبا داشته باشند.

- «خیر» وقتی با جلوه نیکو انجام می‌شود، «حسنة» است.

- گاهی اوقات جلوه یک کار مهم‌تر از خود کار است. خدا به جلوه، پاداش می‌دهد و یا عقاب می‌کند. کار مانند «جسم» است و جلوه‌اش مانند «روح» است.

- اینکه انسان می‌تواند کارها را طوری انجام دهد که جلوه‌های متعددی داشته باشد به بی‌نهایت وصل می‌شود و اگر این قدرت را از انسان بگیرند مانند این است که او را در قفسی گذاشته‌اند و او نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد.

- بنابراین به واسطه‌ی فهم حُسن است که انسان به جلوه‌گری می‌افتد و می‌تواند تا بی‌نهایت جلوه از خود بروز دهد.

- به واسطه جلوه‌ها انسان رو می‌آید یا درظلمات می‌رود.

- انسان باید:

جلوه ناشایست و زننده نداشته باشد

به دور از رحمت الهی نباشد

یعنی در خود و دیگران انبساط و توسعه وجودی ایجاد کند.

یعنی شرح صدر در ما ایجاد کند و وسعت دید به ما بدهد.

کاری را که انجام می‌دهد

یا باوری را که در سر دارد

یا اندیشه‌ای که در سر می‌پروراند

- بحث حُسن و سوء آنقدر مهم است که حتی ملائکه برای انسان دعا می‌کنند چون می‌دانند که انسان از این ناحیه آسیب می‌بیند.

- داستان هدایت، رشد و بالا آمدن انسان و رسیدن به رضایت، نفوذ، کمال‌خواهی انسان همه به جلوه برمی‌گردد.

- جلوه مهم است زیرا جلوه مجرد است و از سنخ تجلی وجود است.

- واژه اصلی جلوه در قرآن «زینت» است.

- تا کسی خودش به جلوه‌گری حُسن در نیاید نمی‌تواند بفهمد که مخلوقات چگونه جلوه‌گری می‌کنند.

- مشاهده بروز حُسن در هر موجودی سیستمی را فعال می‌کند که به آن «تحسین حُسن» گویند. تحسین حُسن را «حمد» گویند.

- «تحسین حُسن» احساس رضایت می‌آورد و به حس تحسین حُسن (حمد) منجر می‌شود به اینکه فرد ادامه دهد تحسین حُسن را برای تحسین بیشتر.

- اگر سیستم حُسن از زندگی انسان برداشته شود، بهجت و سرور از زندگی او بیرون می‌رود.

- تمام خیرات در «حُسن» خلق است. به برکت میلاد حضرت رسول (ص) از خدا می‌خواهیم انشاءالله «حُسن خُلق» و «خلق عظیم» نصیب ما هم کند و منجر شود تا ما هم با پیامبر اکرم (ص) محشور شویم.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین